ابن‌خردادبه و دل ایرانشهر

نظری به ابن‌خردادبه و المسالک و الممالک او

● نصرالله صالحی

■ المسالک و الممالک
■ تالیف: ابن‌خردادبه
■ ترجمه: حسین قره‌چانلو (از روی متن تصحیح شدهٔ دخویه)
■ ناشر: مترجم، تهران، ۱۳۷۰

******

■ مسالک و ممالک
■ تالیف: ابن‌خردادبه (متوفای حدود ۳۰۰ هجری)
ترجمه: سعید خاکرند
■ مقدمه از: آندره میکل
■ ناشر: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل
■ تهران، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش

مسلمانان ایرانی و عرب از اواسط قرن سوم هجری به نگارش آثاری در موضوع جغرافیا پرداختند. در این قرن کتاب‌هایی تحت عنوان «مسالک و ممالک» (= راه‌ها و کشورها) و یا عناوین دیگر اما کاملاً مرتبط با «مسالک و ممالک» نوشته شده در طلیعه اینگونه کتب آنچه که در دسترس ماست چهار کتاب است که هر یک مکمل دیگریست، زیرا متون آنها در برخی موارد ناقص است. هر چهار نفر نویسندگان آنها که **ابن‌خردادبه، قدامه، یعقوبی و ابن رسته** باشند در یک قرن یعنی قرن سوم می‌زیسته‌اند.[1] **مقبول احمد** آثار جغرافیایی تألیف شده در قرن‌های سوم و چهارم هجری را به دو دسته اصلی یا دو مکتب مشخص و متمایز تقسیم کرده است. از آنجا که اطلاع از ویژگی‌ها و مختصات این دو مکتب کمک زیادی به تشخیص و فهم جایگاه هر یک از آثار جغرافیایی و مؤلفان آنها می‌کند در اینجا نخست با استناد به نوشته نویسنده مزبور به معرفی این دو مکتب می‌پردازیم:

۱- آثاری که به جغرافیای تمام عالم مربوط است، ولی مملکت اسلام را به تفصیل بیشتری مورد بحث قرار داده‌اند. **ابن‌خردادبه، یعقوبی، ابن‌فقیه، قدامة و مسعودی** از برجستگان این گروه از مؤلفانند. این دسته از نویسندگان را متعلق به «مکتب عراقی» می‌دانند زیرا در آن زمان عراق مرکز تعلیم و تعلم جغرافیا بود و بسیاری از علمای جغرافیا از آنجا برخاسته بودند. ولی در این مکتب نیز دو گروه متمایز می‌توان تشخیص داد: یکی آنان که بیان مطلب و تألیف کتاب را برمبنای چهار جهت شمال و جنوب و شرق و غرب قرار داده و بغداد را مرکز جهان به شمار آورده‌اند، و دیگر آنان که فصل‌بندی کتاب‌های خود را برمبنای اقالیم قرار داده و غالباً مکه را

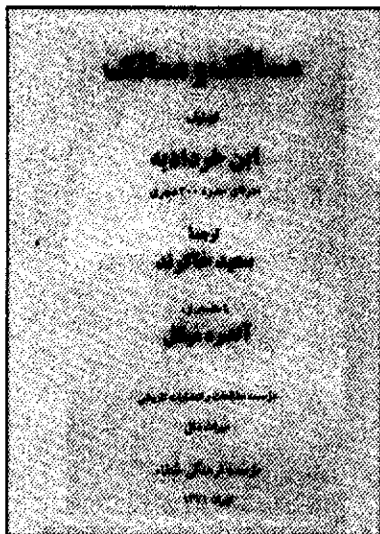
◄ آثار جغرافیایی تالیف شده در قرن‌های سوم و چهارم هجری را به دو دستهٔ اصلی یا دو مکتب مشخص و متمایز تقسیم کرده‌اند: ۱- آثاری که به جغرافیایی تمام عالم مربوط است ولی مملکت اسلام را به تفصیل بیشتری مورد بحث قرار داده‌اند... ۲- کسانی که تنها به گزارش سرزمین‌های اسلامی پرداخته و هر ناحیه یا ایالت از آن را اقلیم جداگانه‌ای شمرده‌اند.

◄ در «مکتب عراق» نیز دو گروه متمایز می‌توان تشخیص داد. یکی آنان که بیان مطلب و تالیف کتاب را بر مبنای چهار جهت شمال و جنوب و شرق و غرب قرار داده و بغداد را مرکز جهان به شمار آورده‌اند، دیگر آنان که فصل‌بندی کتاب‌های خود را بر مبنای اقالیم قرار داده و غالباً مکه را مرکز گرفته‌اند.

مرکز گرفته‌اند.

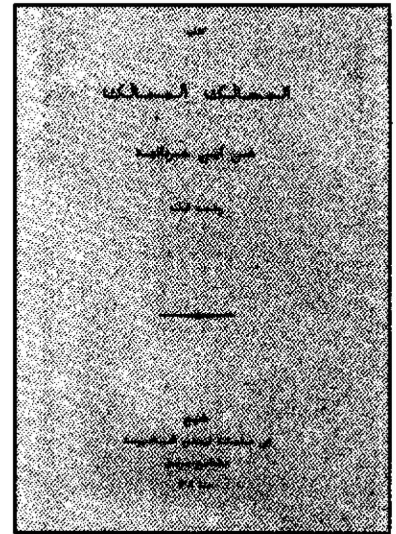
۲- دسته دیگر از تالیفات، آثار **اصطخری و ابن‌حوقل و مقدسی** است که برای معرفی آنها عنوان مکتب بلخی اختیار شده است زیرا ایشان در روش نگارش از **ابوزید بلخی** پیروی می‌کرده‌اند. اینان تنها به گزارش سرزمین‌های اسلامی پرداخته و هر ناحیه یا ایالت از آن را اقلیم جداگانه‌ای شمرده‌اند و جز در مورد نواحی مرزی کمتر به بحث دربارهٔ جغرافیای سرزمین‌های غیر اسلامی پرداخته‌اند.[2]

در این نوشتار به بررسی کتاب **المسالک و الممالک ابن‌خردادبه** می‌پردازیم اما پیش از آن اشاره‌ای گذرا به زندگی و آثار می‌کنیم. ابن‌خردادبه (وفات در حدود ۳۰۰ هجری قمری) به نام جدّش خردادبه شهرت یافته است. نام خود او عبیداللّه و کنیه‌اش ابولقاسم و پدرش به گفته **ابن ندیم** احمد و به



گفته مسعودی عبدالله بوده.[3]

«خُرّدادْبِه» یا «خردادبه» ظاهراً به معنای «داده نیک خورشید» یا «آفریده خورشید نیک» است.[4] به گفته ابن ندیم، خردادبه زرتشتی بوده و به واسطه برمکیان اسلام آورده است.[5] از اسلام آوردن او به دست برمکیان چنین برمی‌آید که وی از مردم خراسان بوده است.[6] هر چند که این نظر قطعی نیست چرا که بعضی از محققین ابن خردادبه را اهل ری دانسته‌اند.[7] و اما ابن خردادبه که در اینجا موضوع سخن است در سال ۲۰۵ قمری و به روایتی ۲۱۱ قمری در خراسان دیده به جهان گشود. وی در اوایل زندگی به بغداد رفت و در سایه توجه و مراقبت پدر به تحصیل دانش پرداخت و مدتی نیز نزد **اسحاق موصلی** موسیقی‌دان بزرگ و مشهور آن عصر به فرا گرفتن هنر موسیقی اشتغال ورزید. چنین به نظر می‌رسد که ابن‌خردادبه در روزگار خلافت الواثق بالله (۲۲۷- ۲۳۲ ق) از امکانات پرورشی و مطالعاتی گسترده‌ای برخوردار بوده و مدتی در بخشی از سرزمین ماد قدیم که جغرافی نویسان آن را «جبال» می‌نامیدند، «صاحب البرید و الخیر» یعنی رئیس پُست اخبار (رئیس دیوان برید) بود. ابن ندیم می‌نویسد: «اداره نامه‌رسانی و خبر در نواحی جبل با او بود.[8]» به نظر می‌رسد وضع دربار عباسیان موجب انتصاب وی به مقام صاحب البریدی شده باشد و شاید همین شغل سبب تألیف اثر جغرافیایی او پیرامون راه‌ها و کشورها بوده است.[9] ابن‌خردادبه بیشتر در دیوان مرکزی خلافت در بغداد یا سامره و در محضر خلیفه بوده و کتاب المسالک و الممالک را در همانجا تألیف کرده و به همین جهت احتمال داده‌اند که او در همان دیوان مرکزی مسئول و عهده‌دار دیوان برید جبال بوده است.[10] ابن‌خردادبه با بهره‌گیری از امکانات و موقعیت‌هایی که شغل دیوانی برای او فراهم ساخته بود[11] به علم و دانش توجه خاصی مبذول داشته و به تألیف آثار متعددی پرداخته است. از این دانشمند تاکنون ده کتاب شناخته شده که ابن‌ندیم به هشت اثر اشاره کرده است: کتاب ادب السّماع، کتاب جمهرة انساب الفرس و النواقل (یاالنواقل)، کتاب المسالک و الممالک، کتاب الطبیخ، کتاب اللّهو و الملاهی، کتاب الشراب، کتاب الانواء



کتاب الندماء و الجلساء (یاالنّدماء...)[۱۲]. ابن ندیم به نام دو کتاب دیگر اشاره نکرده است ولی در نوشته‌های **مسعود و گردیزی** نام آنها آمده است. از این هشت کتاب آقای **با ربیه دو منار** (Barbier de meynard) که نخستین بار المسالک و الممالک را چاپ و منتشر کرده سه کتاب جـمهرة انسـاب الفرس و النواقـل، المسالک و الممالک و کتاب الانواء را عالمانه و تحقیقی و بقیه را تفننی و تفریحی توصیف کرده است.[۱۳]

المسالک و الممالک را نـخستین اثـر در مـوضوع جغرافیا دانسته‌اند.[۱۴] و ابن‌خردادبه را بـه حـق «پـدر جغرافیا» نامیده‌اند.[۱۵] اثر ابن‌خردادبه از جهات عدیده حائز اهمیت است اما یکی از مهمترین دلایل اهمیت آن این است که ابن‌خردادبه از دانش پیشینیان در زمینه جغرافیا بهره فراوان برده و بر آثـار بـعد از خـود تأثیر شگرف گذاشته است.[۱۶] در واقع او حـلقه واسـط آثـار گذشته با آنچه که بعد از او نوشته شده است، به شمار می‌آید. بنابرایـن هـر چـند ابـن‌خردادبـه «سـرمشق و اسلوبی برای نوشتن جغرافیا به زبان عربی برجای نهاد. ولی، چنانکه **کرامرز** (Kramers) اشاره کرده، وی مبتکر این سرمشق و اسلوب نبوده است. می‌بایستی که نمونه و الگویی از کتابی قدیمی‌تر در اختیار او بوده باشد. بسیار محتمل است که وی به ترجمه اثری پـهلوی از ایـران قدیم دسترس داشته باشد.»[۱۷] علاوه بر تأثیرات ایران، بی‌شک نخستین جغرافی‌نگاران مسلمان تحت تأثیر دانش جـغرافـیایی یـونانیان نیز بـوده‌انـد. چـنانکه ابن‌خردادبه در مقدمه اثرش با صراحت به تاثیر پذیری خود از **بطلمیوس** اشاره داشته است. **بارتولد** از قول **نالینو** چنین اظهار عقیده کرده است که ابن‌خردادبه جغرافیای بطلمیوس را برای رفع نیازمندی‌های خویش تـرجـمه کـرده بـوده، ولی بـه انـتشار آن نـپرداختـه است.[۱۸] ابـن‌خردادبـه دربـاب تـرجـمه اثـر بـطلمیوس چـنین نوشته‌است: «دریافتم بطلمیوس مرزها را آشکار کرده و در توصیف آنها به زبان اعجمی (بیگانه، یونانی) دلایلی آورده، که من آنها را به زبان درستی (عـربی) تـرجـمه کردم...[۱۹]». ابن‌خردادبه تحت تأثیر آموزه‌های ایرانی و یونانی کتاب خود را با اشاره به کروی بودن زمین آغاز کرده است: «ابوالقاسم گوید: زمین گرد است، چون کره‌ای

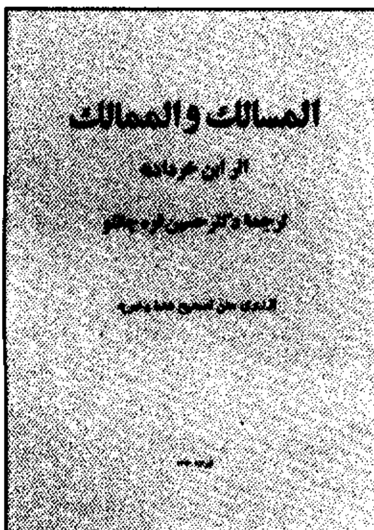
◄ ابـن‌خـردادبـه در روزگـار خـلافت الواثق‌بالله (۲۲۷-۲۳۲ هـ. ق) مدتی در بخشی از سرزمین ماد قـدیم (جـبال) «صاحب البرید و الخبر» یـعنی رئـیس پست و اخبار (رئیس دیوان برید) بود... شـایـد هـمین شـغل سـبب تـالیف اثـر جغرافیایی او پیرامون راه‌هـا و کـشـورها بوده است.

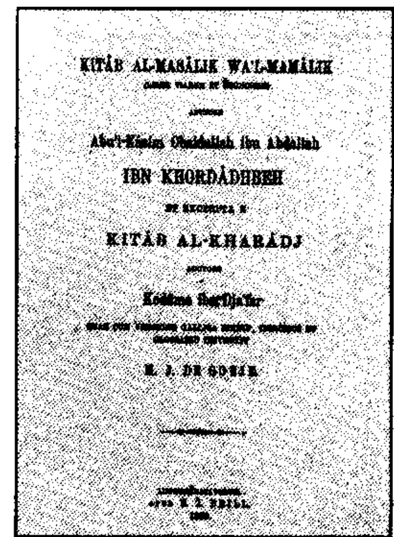
◄ المسالک و الممالک ابـن‌خـردادبـه را نـخستین اثـر در مـوضوع جـغرافـیا دانسـتـه‌انـد و ابـن‌خردادبـه را بـه حـق «پدر جغرافیا» خوانده‌اند.

◄ از مهمترین دلایل اهمیت این کتاب آن است که ابن‌خردادبه از دانش پیشینیان در زمینهٔ جغرافیا بهرهٔ فراوان برده و بر آثار بعد از خود تاثیری شگرف گذاشته است.

در میان فلک و همانند زرده در میان تخم مرغ است.[۲۰]» سپس زمین را دو نیمه دانسته که خط استوا نیمه شمالی و جنوبی را از هم جدا می‌کند. و هر ربع چه شمالی و چه جنوبی هفت اقلیم (ناحیه) دارد.[۲۱] و بعد از بیان «قبله مردم هر شهر» کتاب در واقع بـا شـرح «سواد» شـروع می‌شود. چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، ابن‌خردادبه و اثر او در زمره آثار جغرافیایی مربوط به مکتب عراقی جـای می‌گیرد بـه هـمین جـهت او سـرزمین سـواد را مـرکز تقسیمات خود قرار داده و جـهات چـهارگانه مشـرق و مغرب و شمال و جنوب و شهرها و راه‌های آنها را ذیل همین عنوان یاد کرده است.[۲۲] او می‌نویسد: «ابتدا به شرح سواد می‌پردازیم چون پادشاهان فـارس (ایـران) آنجا را «دل ایرانشهر» یعنی قلب عراق می‌نامیدند.[۲۳]» مبنا قرار گرفتن سواد از سوی ابن‌خردادبه به عنوان مرکز تقسیمات نشانگر آن است که بعد از گذشت بیش از دو قـرن از سـقوط سـاسانیان، هـنوز تـقسیمات کشـوری ساسانیان از سوی بسیاری از دیوانیان ملاک عمل بوده است. **محمدی ملایری** به درستی اشاره کـرده است کـه آغاز کتاب ابن‌خردادبه از سواد یعنی «سـورستان» دوره ساسانی نه به دلیل آن کـه آنـجا در زمـان او پـایگاه خلافت و مرکز دستگاه حکومت خلیفه بوده و بر هـمه جهات فرمان می‌رانده و خود او هم در آن دستگاه مقام و منزلتی داشته است، بلکه بدان سبب بوده که پادشاهان ایران (مُـلوکُ الـفُرس) آنجا را مـرکز قـرار داده و «دلِ ایرانشهر» خوانده‌اند.[۲۴] بنابر این ابن‌خردادبه سورستان دوره ساسانی را که عرب‌ها به آنجا سواد می‌گفتند و در نزد پادشاهان ایران دلِ ایرانشهر محسوب می‌شد، بـه عنوان مبنا و مرکز تقسیم‌بندی جغرافیایی خود قرار داده و اطلاعات جغرافیایی خود را با توجه به راههایی که از عـراق (بغداد) بـه مـمالک مـختلف در چهار جـهت جغرافیایی مـنتهی مـی‌شد، نـوشته است: «راه مـدنیة الاسلام (بغداد) تا منتهی‌الیه خراسـان» (ص ۲۳)، «راه مدینةالاسـلام (بـغداد) تـا مـغرب» (ص ۶۹)... بـدین ترتیب ابن‌خردادبه با این تقسیم‌بندی علاوه بر احیاء نگرش ایرانشهری به جغرافیای عالم، روش تقسیمات کشوری معمول در دوره ساسانیان را نیز دقیقاً در اثر خود لحاظ کرده است. «زیرا او و مـبنای کـار خـود را تـقسیم سرزمین‌های مختلف بر اقسام چهارگانه‌ای قرار داده که از قدیم در ایران مـعمول بـوده و از زمـان **انـوشروان** و تجدید نظر وی در تقسیمات لشکری و حذف منصب «ایران اسپهبد» و تعیین چهار اسپهبد برای هر یک از اقسام چهارگانه مملکت رسمیت بیشتری یافته بود[۲۵]». او زیر عنوان «خبر مشرق» می‌نویسد: «ابتدا از مشرق شروع می‌کنیم و آن رُبع کشور است. و به شرح خراسان آغاز می‌کنیم. و آن (خراسـان) زیـر سـلطه پـادوسبان، اسپهبد آنجاست، و چهار مرزبان دارد کـه هـر یـک بـر ربعی از خراسان تسلط دارند...[۲۶]» او زیر عنوان «خبر مغرب» می‌نویسد: «مـغرب یـک چـهارم کـشور است و إسپَهْبَذ آن در زمان فارسیان خُـرْبَران اسـپهبذ نـامیده مـی‌شد.[۲۷]» و در «وصـف جَـرْبِیْ (= ربـع شـمالی) می‌نویسد: «جَرْبِیْ سرزمین‌های شمال است و آن یک چهارم کشور است که زیر نفوذ اسپهبد شمال بوده‌که در زمان فارسیان (پارسیان) آذربـاذکـان اسـپهبذ نـامیده مـی‌شده است. و در ایـن مـحدوده؛ ارمـنستان و ری و دماوند و شهر دماوند و شَلَنْبَه[۲۸]» قرار دارند. گفتنی است که از بین چهار جهت جغرافیایی ابن‌خردادبه کمترین اطلاعات را از جهت شمالی ارائه کرده است. او در وصف تَیْمَن (سرزمینهای جنوبی) می‌نویسد: «تَیْمَن سرزمین (ناحیه) جنوبی است و آن یک چهارم از کشور است و اسپهبذ آن، نیمروز اسپهبذ است.[۲۹]»

در این کتاب علاوه بر مطالبی که گذشت، اطلاعات و آگاهی‌های ارزشمندی در زمینه‌های مختلف می‌توان یافت، از جـمله: (۱) ابـن‌خردادبـه بـیش از آن کـه بـه «مـمالک» بـپردازد بـه «مسـالک» پـرداخـته است. او




KITÂB AL-MASÂLIK WA'L-MAMÂLIK

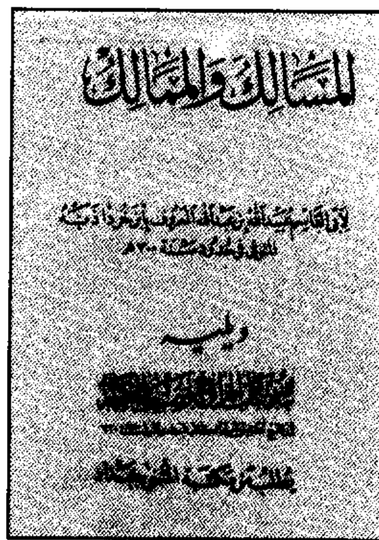
Abu'l-Kâsim Obaidallah ibn Abdallah

IBN KHORDÂDHBEH

KITÂB AL-KHARÂDJ

Kodâma ibn Dja'far

M. J. DE GOEJE


المسالك والممالك

ويليه

راه‌های مورد استفاده دنیای آن روزگار را دقیقاً با بیان مشخصات و مختصات و تعیین فواصل (به فرسخ) در اثر خود ثبت کرده است. او حتی از سرزمین‌های بسیار دوردست نظیر چین، ژاپن و کره نیز اطلاعاتی در اختیار می‌گذارد. و مهمتر این که مطالب بسیار ارزشمندی راجع به دو خط سیر بازرگانان روس و یهودی از اروپا به هندوستان و چین از طریق بندر قلزم و بحراحمد و نیز از طریق انطاکیه و فرات ارائه کرده است. راجع به بازرگانان یهودی می‌نویسد: «اینان یهودیانی هستند که زبان‌های عربی و فارسی و رومی و فرنگی و اندلسی و صقلبی را صحبت می‌کنند، و از مشرق به مغرب و از مغرب به مشرق صحراها و دریاها را در می‌نوردند.[30]» در ادامه همین فقره فهرست مفصل کالاهای تجارتی را نیز آورده است.

(۲)- با توجه به این که ابن‌خردادبه خود در زمرهٔ دیوانسالاران بوده اطلاعات ذیقیمتی در خصوص میزان مالیات و خراج نواحی و شهرهای مختلف داشته که در ذکر پاره‌ای از شهرها به میزان خراج دریافتی از آنها اشاره کرده است: «از همدان تا قم ۴۷ فرسخ است، و مالیات (خراج) قم دوهزار هزار درهم است...[31]»؛ مهمتر این که ابن‌خردادبه در بعضی جاها به میزان خراج شهرها در ایران پیش از اسلام اشاره کرده که می‌توان میزان دریافتی خراج در دو دوره را مورد سنجش قرار داد: «...مالیات (خراج) اهواز سی‌هزار هزار درهم است. در زمان فارسیان از خوزستان که همان اهواز است، پنجاه هزار هزار درهم مالیات گرفته می‌شده است، سرزمین اهواز وسیع و شامل هفت ناحیه است. فضل بن مروان مرا گفت که از اهواز چهل و نه هزار هزار درهم گرفته است. و برای اصلاح آنجا (اهواز) هفتاد هزار درهم خرج کرده است.[32]» ابن‌خردادبه در فقره‌ای دیگر خود شخصاً میزان خراج دریافتی سواد را در دوره ساسانیان و در دوره خلفای راشدین و اموی مورد مقایسه قرار داده است. او می‌نویسد: «مقدار مالیات سواد که در قدیم برای قُبادِ پادشاه پسر فیروز گرفته می‌شد صدوپنجاه میلیون درهم نقره بوده است... عمر بن خطاب از سواد ۱۲۸ میلیون گرفت عمربن‌عبدالعزیز ۱۲۴ میلیون درهم... اما حجاج بن یوسف فقط ۱۸ میلیون درهم مالیات گرفت و صد میلیون درهم آن را از دست بداد و آن به سبب ظلم و نادانی و جوری بود که بر مردم روا می‌داشت.[33]»

(۳)- ابن خردادبه ضمن توضیح «مسالک»، اطلاعات جنبی دیگری در خصوص روستاها و شهرها در اختیار می‌گذارد که با توجه به دگرگونی‌هایی که در درازای زمان این روستاها و شهرها بخود دیده‌اند، از لحاظ جغرافیای تاریخی بسی حائز اهمیت است.[34]

همچنین در قسمت پایانی کتاب در بحث از «شگفت‌ترین بناها» اطلاعاتی راجع به اهرام مصر و نیز گزارشی از (احتمالاً) نخستین کاوش و حفاری باستانشناسی در خصوص یکی از اهرام ارائه کرده است که بسیار جالب توجه می‌نماید. بنابه گزارش ابن‌خردادبه در یک مورد، تلاش برای سر در آوردن از درون هرم که در نهایت با موفقیت مواجه شده. آثار یافت شده از درون هرم بسیار حیرت افزا بوده است.[35]

(۴)- در المسالک و الممالک گذشته از اطلاعات فراوان راجع به راه‌ها، منزل‌گاه‌ها و سرزمین‌ها، آگاهیهایی هر چند مختصر اما در خور توجه در خصوص تاریخ ایران باستان می‌توان یافت. از جمله اشاره او به «پادشاهان زمین در آغاز روزگار و سرزمینشان» که در واقع بیان حکایت معروف تاریخ اسطوره‌ای ایران مبنی بر تقسیم زمین میان سه پسر فریدون... است.[36] نیز در فقره‌ای دیگر به فرمانروایانی که اردشیر به آنها عنوان شاهی داده است. بر می‌خوریم که در مجموع سی‌وسه فرمانروا مورد اشاره قرار گرفته است، از جمله **بزرگ کوشان شاه، گیلان شاه، بوذاردشیران شاه، یعنی پادشاه موصل**...[37] در جای دیگر که سخن از «لقب پادشاهان خراسان و مشرق» گفته شده به بیش از سی لقب و عنوان برای فرمانروایان مناطق مختلف از نیشابور گرفته تا ترکستان بر می‌خوریم.[38] در مجموع باید گفت که المسالک و الممالک از آنجا که نخستین کتابی است که به زبان عربی در موضوع جغرافیا در جهان اسلام به نگارش در آمده است، با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد و ارزش و اهمیتی که از جهات بسیار داشته است و در اینجا تنها به پاره‌ای از آنها اشاره شد، تأثیر غیر قابل انکاری بر جغرافی نویسان و مؤلفات دوره‌های بعدی گذاشته است. از جمله کسانی که تا حد زیادی از اثر ابن‌خردادبه متأثر بوده و خود نیز به آن بطور صریح اشاره کرده‌اند می‌توان به **جیهانی، قدامه، ابن‌حوقل، مقدسی و**

◄ هر چند ابن‌خردادبه «سرمشق و اسلوبی برای نوشتن جغرافیا به زبان عربی برجای نهاد، ولی چنانکه کرامرز (Karamers) اشاره کرده، وی مبتکر این سرمشق نبوده است...» علاوه بر تاثیرات ایران (آثار پهلوی)، بی‌شک نخستین جغرافی‌نگاران مسلمان تحت تاثیر دانش جغرافیایی یونانیان نیز بوده‌اند.

◄ ابن‌خردادبه تحت تاثیر آموزه‌های ایرانی و یونانی کتاب خود را با اشاره به کروی بودن زمین آغاز کرده است... سپس زمین را دو نیمه دانسته که خط استوا نیمهٔ شمالی و جنوبی را از هم جدا می‌کند و هر ربع، چه شمالی و چه جنوبی هفت اقلیم (ناحیه) دارد.

◄ ابن‌خردادبه، «سورستان» دوره ساسانی را که عرب‌ها به آنجا «سواد» می‌گفتند و در نزد پادشاهان ایران «دل ایرانشهر» محسوب می‌شد، به عنوان مبنا و مرکز تقسیم‌بندی جغرافیایی خود قرار داده است.

◀ ابن‌خردادبه، با تقسیم‌بندی جغرافیایی خود با مرکزیت سواد، علاوه بـر احـیاء نگرش ایرانشهری به جغرافـیای عـالم، روش تقسیمات کشوری معمول در دورهٔ ساسانیان را نیز دقیقاً در اثر خود لحاظ کرده است.

◀ ابن‌خردادبه مبنای کار خود را تقسیم ســـرزمین‌های مــختلف بــر اقســام چهارگانه‌ای قرار داده که از قدیم در ایران مــعمول بـوده و از زمـان انـوشیروان و تجدید نظر وی در تقسیمات لشکری و حذف منصب «ایران اسـپهبد» و تـعیین چـهار اسـپهبد بـرای هـر یـک از اقسـام چهارگانه مملکت رسمیت بیشتری یافته بود.

◀ ابن‌خردادبه بیش از آنکه به «ممالک» بپردازد به «مسالک» پرداخته است.

◀ با توجه به اینکه ابن‌خردادبه خود در زمـرهٔ دیـوانسـالاران بـوده، اطـلاعات ذی‌قیمتی در خصوص میزان مـالیات و خراج نواحی و شهرهای مختلف داشته که در ذکر پاره‌ای از شـهرها بـه مـیزان خراج دریافتی از آنها اشاره کرده است.

ابن فقیه اشاره کرد. که البته در بررسی آثار هـر یک از اینها بخوبی می توان به نوع تأثیر پذیری از ابن‌خردادبه اشاره کرد.

پی‌نوشت‌ها:

* در ابتدای این نوشتار ذکر ایـن نکـته ضـروری است کـه دانشمندان اروپایی از اوائل سده نوزدهم توجه خاصی به شناسایی و انتشار متون جغرافیایی و تاریخی از خود نشان دادند. چند تن از آنان از سالهای ۶۰ سده ۱۹ از طریق دو نسخه خـطی بـا کـتاب «المسالک و الممالک» ابن‌خردادبه آشنا شدند. سومین و بهترین نسخه خطی با ترجمه فرانسوی به کوشش **دخویه** در ۱۳۰۶ ق / ۱۸۸۹ م طبع و نشر یافت. در روسیه دانشمندانی چون **کونیک** و **روزن** در سالهای ۷۰ سده ۱۹ م پیرامون کتاب ابن‌خردادبه به ویژه در زمینه مطالبی که با خط سیر بازرگانان روسی ارتباط داشت. به تحقیق پرداختند. دخویه را باید از برجسته‌ترین محققانی دانست که تاکنون به تحقیق پیرامون این اثر ابن‌خردادبه پرداخـته‌انـد. (نگاه کنید به: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۴۱۲)

۱- لسترنج، گاری: جغرافیای تاریخی سـرزمینهای خـلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۳

۲- مقبول احمد: علم جغرافیا و تطورات آن در جهان اسلام، ترجمه احمد آرام، مجله معارف اسلامی، سال اول، مرداد ۱۳۴۶، شماره سوم، صص ۹۹-۹۷

۳- محمدی ملایری، محمد: تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، جلد دوم: دلِ ایرانشهر، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۴۹

۴- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۴۰۹

۵- ابن ندیم، محمدبن‌اسحاق: کـتاب‌الفـهرست، تـرجـمه محمدرضاتجدد، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶، ص ۲۴۵

۶- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۴۰۹

۷- محمدی ملایری، محمد: پیشین، ص ۱۴۹ و ۵۰

۸- ابن ندیم: پیشین، ص ۲۴۵

۹- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳،ص ۴۰۹

۱۰- مقدمه دخویه بر المسالک و الممالک به نقل از محمدی ملایری: پیشین، ص ۱۵۳

۱۱- نفیس احمد: خدمات مسلمانان به جـغرافـیا، تـرجـمه حسن لاهوتی، آستان قدس‌رضوی، مشهد، ۱۳۷۴، صص ۳۱ و ۳۲

۱۲- ابن ندیم: پیشین، ص ۲۴۵

۱۳- محمدی ملایری: پیشین، زیر نویس صفحه ۱۵۳

۱۴- مـقبول احـمد: پـیشین، ص ۹۷؛ هـمچنین مـحمدی ملایری: پیشین، ص ۱۷۸؛ البته ابـن‌ندیم، ابـوالعـباس جـعفربن احمد مروزی را نخستین نویسنده کتاب المسالک دانسته و نوشته است که اثر او پایان نپذیرفت و خود او در اهواز درگذشت. کتاب وی را به بغداد بردند و بـه سـال ۲۷۴ در آنـجا فـروختند. (ابـن‌ندیم: پیشین، ص ۲۴۸). باید گفت این سخن ابن‌ندیم با آنچه که راجع به ابن‌خردادبه گفته شده منافاتی ندارد چرا که اگـر هـم مـروزی نخستین مؤلف المسالک باشد، به جهت آن که اثر وی باقی نمانده و احتمالاً در آثار بعدی نیز تأثیری نداشته است بـنابر ایـن بـاید ابن‌خردادبه را بعنوان نـخستین نـویسنده المسـالک؛ کـه اثـرش باقی‌مانده و در مؤلفات بعدی تأثیر شگرفی داشته؛ به حساب آورد.

۱۵- مقبول احمد: پیشین، ص ۹۹

۱۶- برای آگاهی از تأثیر ابن‌خردادبه در مؤلفات بعدی نگاه کنید به: مـحمدی مـلایری: پـیشین، صـص ۱۷۷ و ۱۷۸ و نـیز: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ج ۳، صص ۴۱۱ و ۴۱۲

۱۷- مقبول احمد: پیشین، صص ۹۹ و ۱۰۰

۱۸- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۴۱۲

۱۹- ابن‌خردادبـه: المسـالک و المـمالک، تـرجـمه حسـین قره‌چانلو (از روی متن تصحیح شده دخویه)، ناشر: مترجم، تهران، ۱۳۷۰، ص ا و ۲؛ همچنین: ابن‌خردادبه: مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند، (با مقدمه‌ای از: آندره میکل)، میراث ملل، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲

۲۰- ابن‌خردادبه ترجمه قره‌چانلو، پیشین، ص ۳

۲۱-همان ص ۴

۲۲- محمدی ملایری: پیشین، ص ۴۸

۲۳- ابن‌خردادبه، پیشین ترجمه قره‌چانلو، ص ۵؛ تـرجـمه خاکرند، پیشین، ص ۷، عین جمله ابن‌خردادبه چنین است: «ثُمَّ اَبتِدئُ بِذِکْرِ السَّوادِ اِذْکانَتْ مُلُوکُ الْفُرسِ تُسَمیِّهِ دِل ایران شهر ای قَلْب الْعِراق.»

۲۴- محمدی ملایری: پیشین، ص ۱۹۵

۲۵- همان، ص ۱۸۳

۲۶- ابن‌خردادبه، پیشین، ترجمه قره‌چانلو، ص ۱۷

۲۷- همان: ص ۵۶

۲۸- همان: ص ۹۶

۲۹- همان: ص ۱۰۲

۳۰- همان: ص ۱۲۸

۳۱- همان: ص ۳۳

۳۲- همان: ص ۳۴

۳۳- همان: ص ۱۴

۳۴- به طور مثال نگاه کنید به توصیف روستاهای اصفهان (ص ۱۹) و یا توصیف شهرهای کرمان (ص ۳۸)

۳۵- همان: ص ۱۳۶ و ۱۳۷

۳۶- همان: ص ۱۵

۳۷- همان: ص ۱۶

۳۸- همان: صص ۳۲ و ۳۳